



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح - فصل فی اولیاء العقد

تاریخ: ۱۷ آذر ۱۴۰۴

موضوع جزئی: مسئله ۷ - بیان اجمالی مسئله - کلام سید - معنای سفیه

مصادف با: ۱۷ جمادی الثانی ۱۴۴۷

سال هشتم

جلسه: ۳۲

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مسئله ۷

«السفیه المبذر المتصل سفیه بزمان صغره أو حجر علیه للتبذیر لا یصح نکاحه إلا بإذن أبیه أو جده أو الحاکم مع فقدهما، و تعیین المهر و المرأة إلى الولی، و لو تزوج بدون الاذن وقف علی الإجازة، فان رأى المصلحة و أجاز جاز و لا یحتاج إلى إعادة الصیغة».

بیان اجمالی مسئله

امام (ره) در مسئله هفتم در مورد نکاح سفیه بحث می‌کند؛ می‌فرماید: سفیه مبذر و اسراف کننده و اهل تبذیر که سفاهت او متصل به زمان صغر است یا سفیهی که به خاطر تبذیر محجور واقع شده ولو اینکه بعد از زمان صغر باشد، نکاح او فقط با اذن پدر یا جد صحیح است و اگر چنانچه پدر یا جد او در قید حیات نباشند، حاکم این حق را دارد. تعیین مهریه و همسر هم به عهده ولی است. بنابراین در این قسمت اصل نکاح منوط به اجازه ولی است و مهریه هم باید توسط او تعیین شود و همسر را هم او انتخاب کند؛ یعنی همه امر ازدواج بر عهده ولی است.

ایشان آنگاه در ادامه می‌فرماید: بناءً علی هذا که امر نکاح او به دست ولی است، اگر این شخص بدون اذن او ازدواج کند، این نکاح متوقف بر اجازه ولی است؛ یعنی تا زمانی که ولی اجازه نداده، این نکاح صحیح نیست. اگر ولی او در این نکاح مصلحت دید و اجازه کرد، این نکاح نافذ و صحیح است و نیازی به اعاده صغیه ندارد؛ اینطور نیست که اگر اجازه کند، دوباره باید عقد جاری شود. همان عقدی که خودش واقع کرده، کفایت می‌کند.

کلام سید

مرحوم سید در مسئله هفتم عروه می‌فرماید: «لا یصح نکاح السفیه المبذر إلا بإذن الولی»، نکاح سفیه مبذر جز با اجازه ولی او صحیح نیست؛ «و علیه أن یعین المهر و المرأة»، او باید مهریه را تعیین کند و اساساً او باید همسر را برای او انتخاب کند. این همان قسمت اولی است که در متن تحریر هم آمده است؛ «و لو تزوج بدون إذنه وقف علی إجازته فإن رأى المصلحة و أجاز صح و لا یحتاج إلى إعادة الصیغة»، این هم مثل همان قسمت دومی است که از متن تحریر خواندیم؛ در واقع متن تحریر مثل این است. می‌گوید اگر بدون اذن ولی ازدواج کند، این متوقف بر اجازه ولی است؛ آنگاه اگر ولی مصلحت را در این نکاح دید و اجازه کرد، این نکاح صحیح است و نیازی به اعاده صغیه ندارد. منتها همانطور که بارها گفتیم، گاهی عبارات عروه آمیخته با یک نحوه استدلال هم می‌شود؛ لذا اینجا می‌فرماید: «لأنه لیس کالمجنون و الصبی مسلوب العبارة»، علت می‌آورد

برای عدم نیاز به اعاده صیغه و می‌گوید: اگر سفیه بدون اجازه ولی نکاح خود را جاری کرد، نیازی به اعاده ندارد؛ چون سفیه با مجنون و صبی فرق دارد. مجنون و صبی مسلوب العبارة هستند؛ آنها اگر صیغه عقد هم جاری کنند، هیچ اثری بر آن مترتب نمی‌شود. اما سفیه این چنین نیست؛ چون سفیه نسبت به عقد و انشاء و اینکه چه کاری انجام می‌دهد، آگاه است و می‌داند چه کار می‌کند؛ منتها چون سفیه است، معلوم نیست که چه همسری انتخاب کند و چه مهریه‌ای را قرار بدهد. اما مجنون و صبی نمی‌فهمند که چه کار می‌کنند؛ لذا می‌گویند این اعاده صیغه لازم ندارد. «و لذا یصح وکالته عن الغير فی إجراء الصیغه و مباشرته لنفسه بعد إذن الولی»، ایشان آنگاه شاهد می‌آورد برای اینکه سفیه مسلوب العبارة نیست و می‌گوید سفیه می‌تواند برای اجراء صیغه، وکیل از دیگری شود؛ مثلاً شخص دیگری می‌خواهد نکاح کند و به او بگوید که عقد من را بخوان؛ اینجا او می‌تواند وکیل شود. در غیر نکاح هم همینطور است؛ وکالت در اجراء صیغه از طرف سفیه صحیح است. یا حتی اگر از ولیّ خودش اذن گرفت، خودش می‌تواند صیغه را برای خودش جاری کند و صحیح است مباشرت سفیه برای نکاح خودش بعد از اذن ولی.

تفاوت تحریر و عروه

اضافه‌ای که در متن عروه هست، ذیل مسئله است که علتی برای عدم نیاز به اعاده صیغه ذکر کرده، و الا هم دو فرعی که مرحوم سید در اینجا گفته‌اند در تحریر آمده و هم از نظر فتوا فرقی بین اینها نیست. فقط یک تفاوت وجود دارد و آن اینکه امام(ره) یک قیدی برای سفیه مبذر اضافه دارد و آن هم «المتصل سفیه بزمان صغره أو حجر علیه للتبذیر»؛ این در عبارت عروه نیست. در عبارت عروه به صورت کلی فرموده نکاح سفیه مبذر جز با اذن ولی صحیح نیست؛ منتها امام می‌فرماید سفیهی که سفاهت او متصل به زمان صغر باشد یا به خاطر تبذیر محجور شده باشد. این مربوط به کسی است که سفاهت او متصل به زمان صغر نیست؛ کسی بوده که سفاهت نداشته و بالغ و رشید بوده و مدتی هم از خودش رشد نشان داده، اما بعداً به خاطر اسراف و تبذیر محجور واقع شده است؛ امر نکاح او هم به دست ولی است. این تفاوت در عبارت ایشان وجود دارد. وجه آن را عرض خواهیم کرد که این تفاوت یا این اضافه‌ای که اینجا ذکر شده، به چه دلیل است.

امام(ره) بر همین اساس در ذیل عبارت عروه یک تعلیقه‌ای دارد؛ اینجا که مرحوم سید نوشته‌اند «لا یصح نکاح السفیه»، تعلیقه زده‌اند: «إذا حجر علیه للتبذیر؛ نعم، السفیه المتصل سفیه بزمان الصغر محجورٌ مطلقاً»؛ بله، سفیه مبذر که در متن عروه آمده، اگر سفاهت او متصل به زمان صغر باشد، مطلقاً محجور است؛ اما در مورد غیر او، می‌گوید «إذا حجر علیه للتبذیر». ^۱ ان شاء الله دلیل این اضافه و تعلیقه را عرض خواهیم کرد.

مرحوم آقای خویی هم در ذیل کلمه «مبذر» یک توضیحی داده‌اند و تعلیقه‌ای در آنجا دارند که قید مبذر در اینجا قید توضیحی است نه احترازی؛ «الظاهر أنه أراد بهذا القید من لا یعلم صلاحه و فساد و لأجل ذلك یكون القید توضیحیاً لا احترازیاً»، منظور از مبذر یعنی کسی که صلاح و فسادش را نمی‌داند؛ تشخیص ندارد که چه چیزی به صلاح اوست و چه چیزی به فساد او. به همین دلیل قید مبذر، قید احترازی نیست؛ یعنی نمی‌خواهد بگوید ما دو نوع سفیه داریم؛ بعضی سفه‌اء مبذر هستند و بعضی مبذر نیستند؛ بلکه سفیه را توضیح می‌دهد. «حيث إن ذلك معنی السفیه فی المالیات»، سفاهت یک

شخص در امور مالی به این است که بی‌جهت خرج می‌کند و اسراف می‌کند؛ «و إَلَّا فلا یکاد یظهر وجه للتقید»، و الا وجهی برای تقیید سفیه به مبذر به نظر نمی‌رسد. پس این قید، قید توضیحی است.

اینجا باید چند مطلب را توضیح بدهیم.

معنای سفیه

اولاً سفیه به چه معناست؟ قبل از اینکه وارد این دو فرع شویم، ببینیم سفیه به چه کسی می‌گویند. آیا سفیه یعنی فقط کسی که در امور مالی صلاح و فسادش را تشخیص نمی‌دهد یا اینکه کسی که مطلقاً تشخیص صلاح و فساد نمی‌دهد؟ ممکن است کسی در امور مالی صلاح و فساد را تشخیص بدهد اما در غیر امور مالی نتواند صلاح و فساد را تشخیص بدهد، لذا باید ببینیم سفیه به چه معناست.

این بحث اهمیت دارد، چون در مقابل رشد است؛ رشد یا رشید صفت و حالتی است غیر از بلوغ. در مواردی رشد معیار قرار گرفته و حکم ثابت شده است؛ «فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشِدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ»، درباره یتامی نمی‌گوید وقتی که بالغ شدند، اموالشان را به آنها بدهید؛ بلکه می‌گوید وقتی رشد آنها برای شما ملموس شد، اموالشان را به آنها بدهید. آن رشدی که در آیه به آن اشاره شده، آیا رشد مالی است یا اعم است؟ به هر حال معنای سفاقت و رشد از آن جهت که موضوع بسیاری از احکام شرعی واقع شده‌اند، باید بررسی شوند که به چه معناست هستند. لذا این مسئله مهمی است. بعد ببینیم مبذر به چه معناست و اینکه مبذر قید توضیحی است یا احترازی. در واقع ابتدا باید موضوع‌شناسی کنیم و بعد به سراغ دو فرعی برویم که در این مسئله مطرح شده است.

سفیه از نظر لغوی یعنی کسی که عقل درست و حسابی ندارد. این با مجنون فرق می‌کند؛ مجنون یعنی کسی که قوه عاقله او کار نمی‌کند. تعطیلی قوه عاقله شدت و ضعف دارد. سفاقت مسلماً غیر از جنون است؛ سفاقت به معنای عدم تشخیص صلاح و فساد است. یک وقت قوه عاقله کار نمی‌کند، نه اینکه صلاح و فساد را نفهمد بلکه خیلی از مسائل را نمی‌فهمد. نه حسن و قبح را می‌فهمد، نه به آداب پایبند است، نه کوچک و بزرگ می‌فهمد؛ بچه‌ای که ممیز نیست، ممکن است در یک جمعی به بزرگتر از خودش یک حرف غیرمحترمانه هم بزند. مجنون هم همینطور است؛ منتها اینها مراتب و شدت و ضعف دارند؛ اصلاً قدرت تشخیص چیزی را ندارند. اما سفیه نمی‌تواند صلاح و فساد را تشخیص بدهد؛ یعنی در فهم مسائل و تطبیق آن، در همه اینها مشکل دارد.

نکته‌ای که مهم است، این است که آیا عدم تشخیص صلاح و فساد و سفاقت مختص امور مالی است یا در همه امور است؟ در فقه غالباً سفیه به کسی می‌گویند که صلاح و فساد در امور مالیه را نمی‌تواند تشخیص بدهد؛ یعنی ممکن است با یک پولی یک معامله‌ای کند که اگر یک آدم رشید بود، این کار را نمی‌کرد؛ مثلاً یک چیزی را بخرد که اصلاً در مقابل آن، عقلاً پول نمی‌دهند یا یک چیزی را با قیمتی بخرد که عقلاً خیلی کمتر از آن پول می‌دهند. شما بچه را در نظر بگیرید؛ اگر کسی جلوی بچه‌ای را در خیابان بگیرد ... بچه که می‌گوییم، نه بچه‌ای که در حد مجنون است؛ بچه‌ای که اجمالاً می‌فهمد برای خرید یک چیزی باید پولی را بدهد؛ اما متوجه نیست که این شیء، این مقدار نمی‌ارزد. مثلاً ممکن است برای یک جنس پنجاه هزار تومانی، پانصد هزار تومان بدهد.

به هر حال سفیه در اصطلاح فقه عمدتاً به کسی می‌گویند که در امور مالی رشد ندارد ولی عرض کردم که به حسب معنای لغت و به حسب موضوعی که ما در مورد آن گفتگو می‌کنیم، معنای عام‌تری دارد. همین‌جا قوام امر نکاح به همسر و مهریه است؛ علاقه زوجیت بین دو نفر با یک مهریه‌ای بسته می‌شود؛ این البته به زندگی آینده مربوط است. من می‌خواهم این را عرض کنم که برخلاف آنچه که در فقه شهرت دارد و مصطلح است، اگر کسی اهل حساب و کتاب است و مسائل مالی را خوب می‌فهمد، اما واقعاً در انتخاب همسر نمی‌تواند صلاح و فسادش را تشخیص بدهد، نه صلاح و فساد به این معنا که خیلی‌ها اسیر عواطف و احساسات می‌شوند و کسی را برای ازدواج انتخاب می‌کنند که صلاحیت ندارد؛ نه، من به این کاری ندارم. اینجا باید دقت کرد. ممکن است یک جوان عاشق کسی شود (که این روزها خیلی هم زیاد اتفاق می‌افتد) و عمدتاً هم اسیر عواطف و هیجانات زودگذر این ایام می‌شوند یا فریب ظواهر فریبنده طرف مقابل را می‌خورند؛ ممکن است این شخص از نظر مالی، حساب و کتاب درستی داشته باشد و اهل تشخیص باشد و صلاح و فساد را تشخیص بدهد؛ اما در این امر اشتباه می‌کند؛ اینجا محل بحث نیست. این سفیه نیست؛ سفیه که می‌گوییم اینطور نیست که کسی یک علقه‌ای پیدا کرده و ما هم می‌دانیم که این زودگذر است و ازدواج می‌کند، این ازدواج شرعاً صحیح است و مشکلی از نظر ارکان عقد نکاح ندارد؛ او به اشتباه صلاح خودش را در این می‌بیند و هر چه دیگران هم به او می‌گویند، توجه نمی‌کند. من یک پله بالاتر از این را عرض می‌کنم؛ ممکن است کسی واقعاً در تشخیص صلاح و فساد در غیر امور مالی به حدی باشد که قادر به این کار نباشد.

ممکن است شما بگویید اینجا از هم جداشدنی نیست؛ یعنی اگر کسی در تشخیص صلاح و فساد مالی مشکل داشت، در غیر آن هم مشکلی ندارد؛ یا بالعکس، اگر کسی در غیر امور مالی صلاح و فساد را تشخیص داد، ملازمه دارد با اینکه در امور مالی هم این چنین باشد. به نظر ما هیچ ملازمه‌ای بین اینها نیست؛ واقعاً ممکن است کسی در غیر امور مالی صلاح و فساد را خوب تشخیص بدهد اما در امور مالی این چنین نباشد. برعکس، ممکن است کسی در امور مالی صلاح و فساد را تشخیص بدهد اما در آن جهت دیگر تشخیص ندهد.

عرض من این است که برخلاف اصطلاح، مسئله سفاهت نباید منحصر در امور مالی شود. شاید علت اینکه این بیشتر معطوف به امور مالی شده، این باشد که در کتاب الحجر به این بحث پرداخته شده و طبیعتاً وقتی بحث حجر مطرح باشد، همه مدار بر مالیات می‌چرخد. به همین جهت وقتی خواسته‌اند رشد را معنا کنند، عمدتاً در دایره مالیات قرار داده‌اند. این هم شاید به دلیل همین آیه‌ای باشد که گفته شد: «فَإِنْ أَنْسَلُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ»؛ موضوع بحث در آنجا اموال بوده و در این آیه در مورد اموال یتیمی صحبت شده است. بعد می‌گوید وقتی که رشد اینها برای شما ملموس شد، اموالشان را در اختیار خودشان قرار بدهید. این هم در اینجا جا دارد، ولی آیا واقعاً می‌توانیم بگوییم رشید یعنی کسی که صلاح و فساد مالی خودش را تشخیص می‌دهد. به نظر ما سفاهت یعنی عدم قدرت تشخیص مصلحت و مفاسد؛ این در مواردی که به مسائل مالی مربوط می‌شود، طبیعتاً تشخیص مصلحت و مفاسد در آن محدوده است؛ در غیر آن، هر موردی به حسب خودش باید معنا شود؛ رشد هم کذلک. در همین بحث فقه به مناسبت بحث رشد را مطرح کرده و آنجا گفتیم که رشد فقط به مسئله مالیات مربوط نمی‌شود.

پس سفاهت به حسب واقع یعنی کسی که قدرت تشخیص صلاح و فساد خودش را ندارد. البته سفیه که در این مسئله و مسائل

نظیر آن از او نام برده شده و عنوان موضوع مسئله قرار گرفته، عمدتاً آقایان این را به معنای من لا یعلم صلاحه و فساد فی مالیات می‌دانند. این اختلاف در اینجا هست.

تا اینجا یک توضیح کلی در مورد سفیه را خدمت شما بیان کردم. می‌خواستم عباراتی که فقها در کتب فقهی نقل کرده‌اند، مثل مرحوم علامه و شهید ثانی و شیخ طوسی و امثال اینها را برای شما بیان کنم ولی فرصت نیست؛ تا ببینید عمدتاً آنها مسئله را معطوف به مالیات کردند. باید این عبارات را بخوانیم.

«والحمد لله رب العالمین»